

## شمه ای از جنایات مائوئیست ها (موسیچه های بیگناه) در افغانستان

(جدی ۱۳۵۸ الی ثور ۱۳۷۱)



نویسنده: عتیق گل

سال نشر: جنوری ۲۰۱۲

## شمه ای از جنایات مائوئیست ها (موسیچه های بیگناه) در افغانستان

(جدی ۱۳۵۸ الی ثور ۱۳۷۱)



### پیشگفتار نویسنده:

کشور ما طی نیم قرن اخیر قربانی و میدان نبرد ابرقدرت ها و هم پیمانان شان در منطقه بخصوص کشورهای پاکستان، ایران و چین بوده که اکثراً توسط یکتعداد سازمانها، بخصوص بعضی گروه های مائوئیستی که با نیرنگهای مختلف نقاب اسلام را به رخ کشیده و در تحقق اهداف دشمنان کشور ما کوشیده، مرتکب جنایاتی متعدد از قبیل قتل، ترور، اختطاف، تجاوز به مال و ناموس هموطنان ما، چور و چپاول دارائی عامه به اشکال و میتودهای مختلف شدند که تاریخ نظیر آنرا ندیده است و سلسله ی جنایات شان ادامه دارد. با احترام به عقاید یکتعداد اعضا و کادرهای وطنپرست آنان که در تلاش خدمت به وطن طبق اندیشه های شان بوده و تا حال دستهای شان به خون هموطنان ما آغشته نمیشد. اما بعضی گروه های مائوئیستی که مرتکب جنایات فوق الذکر شده و با اسناد و مدارک کافی الزام دستگیر و طبق احکام قانون توسط ارگانهای دولت محکوم به مجازات گردیدند. یا دولت موفق به دستگیری مجرمین نگردید به ادامه فعالیتها و اعمال ضد انسانی با شرکای جرمی خویش در داخل و خارج کشور ادامه دادند و طبق اهداف جنگ تبلیغاتی و خصلت اخلاقی شان به تبلیغ و دروغپرانی بر اساس عقده ها با وارونه جلوه دادن جنایات خویش بالای سایر هموطنان ما بخصوص کارمندان دولت قبلی و اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان خود را بیگناه جلوه میدهند تا ذهنیت هموطنان ما را در این مرحله حساس تاریخی که جنگ و شرارت، بی امنی و جنایت، تجاوز به مال و ناموس مردم،

فساد ادراى و چپاول دارائى هاى عامه و خصوصى و صدها جنايت ديگر در كشور بشدت تمام با سهمگيرى آنان ادامه دارد به طرف ديگر تغيير بدهند. عنقریب معلومات دقيق با اسمای مجرمين و يا باندهای فوق الذکر که مرتکب اعمال ضد انسانی و ضد اسلامی شده اند برای شما هموطنان در داخل و خارج کشور و مراجع عدلی کشورهای که این جنایتکاران اقامت اختیار نموده اند گذاشته میشود. چرا که این جنایتکاران بخاطر منافع شخصی و گروهی خویش مانند گذشته طبق دساتیر استخبارات کشورها و سازمانهای تروریستی مرتکب اعمال دیگر تروریستی در کشورهای اروپائی، امریکائی و سایر کشورها نگردند. همچنان از آنده هموطنان عزیزما بخصوص کارمندان دولت های قبلی و فعلی و اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان که از جنایات این گروه ها اطلاعات (دقیق بدور از شایعات، افواها، تبلیغات و نقل قولها دارند) جهت شناخت اصلیت این دشمنان مردم و کشور با ذکر تاریخ و محل وقوع حوادث، تعداد قربانیان و . . . معلومات های خویش را ارائه دارند. جهت مصئونیت خود و فامیلهای خویش در افغانستان میتوانند از ذکر نام اصلی خویش خودداری نموده با استفاده از نام مستعار اما با صداقت و ایماندارى رسالت تاریخی خویش را در قبال افشای این دشمنان مردم و وطن خویش انجام دهید. بیشتر از این نگذارید که هر شخص و جنایتکار از یکطرف جنایات خویش را ادامه بدهد و از جانب دیگر فرزندان صدیق و خدمتگار کشور را مورد توهین و دشنام قرار بدهد. گرچه دشنام و توهین کردن اشخاص، شخصیت و اصلیت دشنام دهنده را بیان میدارد. به امید سهم گرفتن تک تک شما در افشای بیشتر جنایات دشمنان واقعی کشور.

با عرض احترام، دوست شما (عتیق گل)

\* \* \*

حوادث و قضایای سه دهه اخیر کشورما پیامد سیاستهای توسعه جویانه ابرقدرت ها و همپیمان شان در منطقه میباشد که باهمکاری گروه های مختلف داخلی تحت عناوین و اندیشه های مختلف جهت حصول منافع شخصی و گروهی آله دست اجانب و دشمنان مردم و وطن ما قرار گرفته و اهداف شوم آنان را در کشورما تحقق بخشیدند و تسلسل آن اعمال شان ادامه دارد که منتج به قتل، ترور و جنایات مختلف و متنوع شده و هزاران هموطن ما شهید و معیوب گردیدند و افغانستان را به ویرانه تبدیل نموده و مینمایند. برعلاوه، با تبلیغات کاذب و مملو از جعلیات از یکطرف میخواهند تا جنایات مرتکب شده شان را وارونه جلوه داده و ذهنیت هموطنان مارا در این مرحله حساس و تاریخی کشور مصروف موهومات و افسانه های طراوش یافته ذهن کم نشونمو نموده شان که با همان عینک سیاه مزین میباشد بجانب دیگر بکشاند. هرگاه چشم بینا و گوش شنوا وجود داشته باشد هموطنان ما در داخل و خارج

کشور به جز عده‌ی محدود (همان جنایتکاران، شرکای شان و آن‌ده هموطنان ما که از واقعیتها مطلع نیستند) متباقی با صدای رسا می‌گویند که: فرزندان صدیق و خدمتگار افغانستان همان اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و کارمندان آن رژیم بودند و می‌باشند. لذا در تحریر قضایای کشور ما باید با دید ریالیستیک، واقعیت‌نگری و تحلیل واقعی از جامعه افغانی، سیاستهای بین‌المللی، منطقی و نقش کشورهای مداخله‌کننده در امور وطن ما و منطقه برخورد نمود، نباید با عینک سیاه، در محدوده افکار و نظریات شخصی با عقده‌مندی بدون درک واقعیت‌های عینی مطالب غیرواقعی را تحریر داشت. بخصوص قضایا و حوادث کشور خود را که بین سالهای (ج‌دی ۱۳۵۸ الی ثور ۱۳۷۲) مورد مطالعه قرار می‌دهیم باید عواملی که فضای سیاسی کشور ما و منطقه را مکرر نموده بود با جنگ تحمیلی از یکطرف و از جانب دیگر جنایاتی را که مخالفین رژیم در همکاری با کشورهای مداخله‌کننده مرتکب میشدند در نظر داشت. علاوه‌تاً با تعمق اندیشید که دولت کدام وظیفه و مکلفیت قانونی که در قبال مردم و وطن طبق قوانین داخلی و بین‌المللی در ساحه حاکمیت و قلمرو مربوطه خویش دارد. امنیت را تامین، از حقوق و آزادیهای اتباع و حاکمیت داخلی و خارجی کشور دفاع نماید. مجرمین علیه امنیت داخلی و خارجی را دستگیر و طبق قانون مجازات نماید در جهت تامین عدالت، تحقق قانون و رعایت قانونیت بکوشد. دولت جدید بعد از ج‌دی سال ۱۳۵۸ طبق وظیفه و مکلفیت خویش جهت ایجاد نظم و امنیت با نظر داشت مطالب فوق که دشمنان مردم و وطن ما جنگ، ترور ویرانی را در کشور با ابعاد وسیع آغاز و توسط هیزم کشان استخدام شده آتش جنگ را طبق دستور استخبارات پاکستان و بنیان شان شعله ور مینمودند، وظایفی قانونی خویش را طبق اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان به عهده داشت چنانچه ماده ۲ آن چنین مکلفیت را بدوش دولت گذاشته بود) دولت برای رفاء و سعادت مردم خدمت نموده، زنده‌گی صلح آمیز، مصئون و آرام را تأمین میکند و طبق ماده ۴ قانون اساسی سال ۱۳۶۷ دفاع از استقلال ملی و تمامیت ارضی از جمله وظایف اساسی دولت است) از یکطرف دفاع از تمامیت داخلی و خارجی کشور را مینمود و از جانب دیگر در تحقق ایجاد نظامی که اساس آنرا حکومت قانون تشکیل میداد سعی و تلاش همه جانبه داشت. با درک نکات فوق باید با وجدان سالم از شیوه عملکرد رژیم وقت در مقابل برخورد های مخالفین رژیم قضاوت نمود. روی همین اصل ضمن مطالعه حوادث و قضایای آن دوره، نگاهی مختصری بر جنایات بعضی گروه های مائوئیستی و همکاران جرمی شان که یکی از عوامل ترور و بدبختی در کشور ما بودند می‌اندازیم. آنان جنایات را در تبنانی با شرکای جرمی شان مرتکب شدند فعلاً اتهامات آنرا بدوش سایر هموطنان صدیق و فداکار کشور می‌اندازند. طور مثال خبر ذیل که در روزنامه بیلد آلمان (Bild) و صفحه انترنتی (دوچ وله) بتاریخ ۱۶ دسامبر ۲۰۱۱ تحت عنوان جلاذ کابل در آلمان روزنامه فروشی میکند بشکل ذیل به نشر رسیده است:

این فرد به قتل حدود ۳۰ هزار انسان متهم است)

یک فرد افغان که به کشتار هزاران انسان در زمان حکومت حزب دموکراتیک خلق در کابل متهم است، در یکی از شهرهای آلمان روزنامه فروشی می کند و این قضیه از سوی ادارات مربوطه این کشور تحت تحقیق قرار دارد) درحالیکه عقل سلیم و منطق سالم قبول نمی نماید که یک کارمند دولت مرتکب قتل ۳۰ هزار انسان شده باشد. تنها امکان دارد که قوماندانان گروه های تروریستی ماویستی میتوانند با مسموم کردنها، انفجارات، راکت پرانی در مناطق مسکونی و غیره اعمال مرتکب قتل بیشتر از ۳۰ هزار انسان شده باشند.

این نشریه خبر دستگیری مرد جنرال رژیم قبلی افغانستان که فعلاً در شهر مونس آلمان اخبار فروشی مینماید نشر نمودید. بعضی گروه های مائوئیستی با دروغ پرانی و دیده درائی اتهام را بالای جنرال رژیم دولت قبلی وارد نمودند در حالیکه شخص دستگیر شده در رژیم کرزی کارمند دولت بود. شب بعد حسن امیری از طریق تلویزیون جهانی آریانا که از ایالات متحده امریکا پخش میگردد با دشنامهای رکیک و خارج از دایره ادب که عفت کلام و قوانین نشراتی چنین برخوردها را مجاز نمی داند اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و کارمندان دولت را توهین نمود. (این عملش طبق قانون جزای کشورما و قوانین جزای کشورهای اروپا و امریکا جرم پنداشته میشود) و طبق معمول به یاوه سرائی و دروغ های اغراق آمیز جهت جلب کمکهای مالی به پروگرامش توسط اعضای گروه و یک تعداد هموطنان خوش باور ما که از حقایق و واقعتهای عینی جامعه مطلع نبودند با همان شیوه تبلیغات جعلی علیه رژیم آن وقت بقای خویش را جستجو مینماید و از این طریق در خدمت کشورهای که عامل بدبختیهای مردم ما بوده و میباشند قرار گرفته و منبع اختلاف و تفرقه در کشورما هستند. و با ابراز نظر و معلومات جعلی زهرپاشی بر افکار هموطنان (خوش باور) و جوانان افغان که در امریکا و اروپا بزرگ شده و معلومات کافی در زمینه قضایای واقعی کشور ما ندارند، مینمایند. چنانچه به ملاحظه میرسد این جنایتکاران و تروریستان که باعث بروز حوادث و قضایای کشورما زیر نام مبارزه، مقاومت و آزادی افغانستان شدند فعلاً میخواهند سیمای حقیقی خویش را پنهان نمایند. طور نمونه حسن امیری خود عضو گروه تروریستی مائوئیستی بود. آن گروه در سالهای ۱۳۵۹ با زهرپاشی در مخازن آب و مواد غذایی، شاگردان مکتب ها (لیسه های عاشیه درانی، سوریا، رابعه بلخی، حبیبیه غازی در کابل ولایات هرات، بلخ، کندهار و سایر ولایات کشور) محصلین پوهنتون کابل و کارمندان ادارات دولتی را مسموم نمودند. بر علاوه مرتکب دهها ترور از جمله ترور اعضای سازمان جوانان افغانستان گردیدند. لذا موصوف و شرکای جرمی شان متهم به جنایات علیه اتباع کشورما بوده که سوابق جرمی شان درج آرشیف ارگانهای استخباراتی کشورمیباشد. به ارتباط کرکتر و اخلاق شخصی

حسن امیری من به خود جرئت نمیدهم تا به شخصیت شان اتهام وارد نمایم اما یکی از اقارب نزدیک شان که فعلاً در کشور کانادا زنده گی مینماید حتا میتوان عضو فامیلش نامید، فرمودند که: (حسن امیری بر علاوه معتاد بودن به قمار «کازینو» که از دهها شخص مقروض میباشد و فعلاً هم از طریق پروگرام تلویزیونی میخواهد کمکهای پولی هموطنان ما را به پروگرام خویش جلب نماید تا از آن طریق زمینه قماربازیهای بعدی خویش را مهیا نماید. مطلب تکان دهنده تر اینکه موصوف با خانم خسریه خود که سالها او را خواهر خطاب میکرد مناسبات غیرمشروع ایجاد نمود و خانم اولی خویش را طلاق کرده و فعلاً با خانم خسریه خود ازدواج نموده است گرچه قوانین کشورهای غربی عمل موصوف را جرم نمی شمارد «آیا اخلاق و کلتور افغانی و اسلامی چنین عمل را مجاز میدانند؟»

**هرگاه هرگاه هرگاه** چنین مطلب واقعیت داشته باشد، با نظر داشت سوابق قبلی بشمول دوران جوانی اش، نباید از چنین شخص توقع گفتار، اعمال، کردار نیک و صادقانه را داشت. هرگاه امیری و شرکای جرمی شان که بر این جنرال و همزمانش که فرزندان صدیق و فداکار کشور بودند و میباشند اتهامات دور از واقعیت را وارد مینمایند صرف به این مطلب با عقل سلیم و وجدان سالم تعمق نمایند (جنرالی که سالهای متمادی مسئولیت ارگانهای تحقیق را در افغانستان عهده دار بود فعلاً در کشور آلمان اخبار فروشی مینماید) ثابت کننده زنده گی پرافتخارش که مملو از صداقت و پاک نفسی در مدت خدمتش بود، میباشد. تا جایی که شناخت دقیق از شخصیت، خصلت و خصوصیت آن جنرال من و اکثر همکاران و سایر دوستانش داریم، موصوف یک شخص آرام، با انضباط، قاطع و سختگیر، مخالف شدید واسطه و خویش خوری بود. در قضایای که در آن واسطه صورت میگردید قضیه را با دقت بیشتر طبق قانون بررسی میکرد، دقیق در تحقیق و بررسیها، معتقد بر رعایت سلسله مراتب اداری و نظامی، در تلاش تطبیق بهتر قانون بود و همیشه با مسئولین سایر ادارات ارگان خدمات امنیت دولتی (خاد) بخاطر تطبیق قانون در آن زمان که جنگ همه ساحات زندگی را فرا گرفته بود در مذاکره، مفاهمه و بعضاً در جنجال بود. در طول ماموریت قبل از مسئولیت ارگان تحقیق، دوران مسئولیت و بعد از آن تنها معتقد به رعایت قانون و قانونیت بود. چون درک از قانون داشت از قانون شکنی هراس داشت. هرگاه باکدام عمل خلاف قانون در محیط کارش مواجه میگردید طبق مواد قانون متهم آن را به خارنوالی معرفی میداشت، دهها کارمند آنریاست که مرتکب اعمال خلاف قانون شدند سلسلته مورد تعقیب عدلی قرار گرفتند. لذا علیه چنین اشخاص صادق و وطنپرست تنها جنایتکاران و مخالفین آن رژیم و اشخاص پر عقده میتوانند تبلیغات سوء و جعلیات را بیان دارند. بناءً لازم میدانم تا جهت روشن شدن اذهان هموطنان ما، مراجع حقوقی و عدلی کشورهای اروپائی و امریکائی، اصلیت و شخصیت چنین شخص و گروه ها را با جنایات مرتکب شده شان معرفی نمود تا مبدا چنین افراد و گروه ها جهت رسیدن به مقاصد شوم شخصی و گروهی شان در اروپا و سایرکشورها باز هم متوسل به ترور،

انفجارات و سایر جنایات غیرانسانی دیگر کردند. فعلاً دو مطلب عمده ذیل در زمینه قابل توضیح  
میباشد:

۱ - جنایاتی را که گروه های مانویستی و شرکای جرمی شان در آلمان مرتکب شدند و بعضاً سلسله  
آن ادامه دارد.

۲ - شیوه بررسی قضایای جرمی بخصوص جرایم علیه امنیت ملی کشور از جدی ۱۳۵۸ الی ثور  
۱۳۷۱.

#### ۱ - جنایات گروه های مانویستی و شرکای جرمی شان:

تحول هفتم ثور ۱۳۵۷ که به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان (وحدت جناحهای خلق و پرچم)  
و همکاری سایر هموطنان وطنپرست ما صورت گرفت هدفش ایجاد دولت مردمی و تأمین منافع  
زحمتکشان کشور بود. گرچه افراد و گروه ها نظر به منافع شان از این تحول برداشتهای متفاوت و  
مختلف دارند. اینکه چرا رژیم جدید نتوانست در مرحله اول اهدافش را تحقق بخشد عوامل مختلف  
داخلی (برخورد ناسالم بامردم، شدت عمل و عدم رعایت قانون که باعث کشتار هزاران هموطن ما  
گردید و...) و عوامل خارجی دارد. نی تنها متضررین داخلی، بلکه کشورهای مختلف که منافع شانرا  
از دست دادند یا منافع بعدی شان در معرض خطر قرار گرفت و یا جهت تحقق اهداف و پلانهای  
وسیعتر، هرکدام با کنار آمدنها و تقویت دسته های قبلی و جستجوی متحدان جدید بدون در نظر داشت  
اختلافات و دشمنی های قبلی (ایران، اسرائیل، امریکا و چین و...) افکار و نظریات متضاد و متفاوت  
در بستر جنگ سرد صف آرائی کردند و کشور ما را میدان نبرد و آزمایش سلاحهای جدید خویش قرار  
دادند. همان بود که بلاک شرق در راس اتحاد شوروی بنابر مطالبات پیهم حاکمیتهای قبلی و توافقات  
رسمی طبق معاهده پنجم دسامبر ۱۹۷۸ بین حکومت وقت افغانستان و دولت شوروی، آن کشور  
نیروهای نظامی خویش را در وطن ما گسیل نمود. از یک طرف در دفع تجاوز و جنگ نابرابر  
افغانستان را کمک نمود و از جانب دیگر سرحدات جنوبی خویش را از نفوذ بنیادگرائی اسلامی در امان  
داشته باشد با آنها (قضاوت و برداشت هر شخص و گروه در پیاده شدن قوای شوروی به افغانستان  
متفاوت بود چنانچه فعلاً در ارتباط پیاده شدن نیروهای نظامی بیش از ۴۸ کشور جهان در راس ایالات  
متحده امریکا در وطن ما، قضاوتها و برداشتهای متفاوت وجود دارد). با ایجاد دولت جدید سیاست  
جهانی تغییر نموده مداخلات و کمکهای نظامی تحت نام داعیه افغانستان به دشمنان رژیم بیشتر گردید  
در آنطرف سرحدات شرقی، جنوبی و غربی کمپهای ناراضیان داخلی رژیم جدید و تروریستان خارجی  
که از کشورهای مختلف استخدام و تربیت نظامی شده جهت کشتار و ویرانی به داخل وطن ما زیر نظر

دشمن دیرینه افغانستان (پاکستان) و بخصوص استخبارات آنکشور اعزام میگردیدند. آنان بودند که نهادهای تند رو قبلی اسلامی را تقویه ("القاعده" و شاخه های آنرا) و دهها گروپ دیگر تروریستی را به شمول گروپهای مائوئیستی که نقش اساسی در ترورها، تاراج چور و چپاول اموال و دارائیهای شخصی و دولتی و اختطافها داشتند، ایجاد، تربیه و تجهیز نمودند که فعلاً آن تروریستان به معضله بزرگ جهانی مبدل گردیده اند. گروه های مائوئیستی نسبت مظالم و برخوردهای ناسالم در بین مردم و جامعه منفور شده تغییر تاکتیک دادند. اکثر اعضای گروه های مائوئیست ها در تنظیمهای اسلامی طبق دستور رهبری مخفی شان تنظیم گردیدند به فعالیتها و جنایات شان شدت بیشتر بخشیدند. با تذکر اینکه یک تعداد اعضای این گروه ها نسبت به اعضا و رهبران تنظیمها دارای تحصیلات نسبتاً بهتر بودند و از جانب دیگر یکتعداد شان در کمپهای مخصوص داخل کشور چین تربیه نظامی و چریکی را فراه گرفتند. از اعتماد، پشتیبانی و لطف بیشتر استخبارات پاکستان مستفید گردیده و بحیث قوماندانان با اعتبار در تحقق اهداف و پلنهای کشور پاکستان اعمال تخریبی و تروریستی بیشتر را انجام دادند.

طور مثال از جنایات، ترورها، اختطافها، مسموم کردن متعلمین، محصلین و کارمندان دولتی و کارگران فابریکه ها، کشتار دسته جمعی و فردی اتباع کشور، حریق و چور و چپاول قطارهای اکمالاتی شخصی و دولتی و کشتار دریوران، تخریب و حریق مکتب ها، شفاخانه ها، مساجد، ادارات دولتی، قطع راه های مواصلاتی، چور و چپاول دارائیهای عامه و خصوصی تجاوز به مال و ناموس مردم و صدها جنایت در قراء، قصبات، شهرها و ولایات، طور نمونه یاد آورشد:

- حادثه سوم حوت سال ۱۳۵۸ که برخاسته از پلان قبلاً طرح شده تنظیمها، گروپهای مائوئیستی و . . بود در شهر کابل و بعضی شهرهای دیگر به وقوع پیوست که در نتیجه یکتعداد هموطنان کشورما کشته شده و تعداد قابل ملاحظه زخمی، بعضی ادارات دولتی حریق و یکتعداد مراکز امنیتی مورد چپاول قرار گرفته سلاح و مهمات را چور و چپاول نمودند. در این حادثه گروپ های مائوئیستی و سایر تنظیمها و بعضی سازمان های دیگر سهم داشتند. چنانچه از نزد متهمین این قضایا از وزیرآباد به رهبری شفیع فارغ التحصیل فاکولته حقوق و عضو فعال گروه ماویستی شهر کابل، دشت برچی، شهر کهنه کابل، منطقه قلعه شاده، سید نورمحمد شاه مینه سلاحهای مختلف النوع مانند تفنگچه، ماشیندار، بم های مختلف دستی از جمله بم دستی زانو خمی که ساخت خود اعضای گروپها بود (تهیه این بم ها را در مرکز تربیه نظامی آنطرف سرحدات کشور آموخته بودند)، البسه نظامی و اسناد تبلیغاتی تهیه شده در خارج کشور، ماشین آلات طباعتی و غیره بدست آمد. متهمین بجرم خویش اعتراف و در مصاحبه مطبوعاتی که ژورنالیستان از کشورهای مختلف بشمول (بی بی سی) شرکت داشتند به سوالات خبرنگاران در زمینه جنایات شان معلومات ارائه کردند.



- بعد از حادثه سوم حوت ۱۳۵۸ در نقاط مختلف شهر کابل اعضای حزب و کارمندان دولت و یا فامیل‌های شان توسط تروریستانی که اکثراً جمپر سیاه چرمی و پطلون کوبای به تن داشتند سوار با موترسایکل یا موتر می بودند ترور میشدند از قبیل ترورهای شهید حاجی مستقیم وکیل حصه دوم خیرخانه، خانم کارمند ستره محکمه و زخمی شدن خودش در سرک دوم کارته پروان، درپور وزیر دفاع با خانم و اطفالش، رئیس نشرات وزارت اطلاعات و کلتور، و دهها ترور دیگر. دولت جهت تامین امنیت بهتر و جلوگیری از ترور، گروپهای گزمه پیاده و سواره را افراز و دستور داد تا در صورت مشاهده چنین افراد آنها را تلاشی بدنی نمایند.

در نیمه دوم ماه حوت ۱۳۵۸ در منطقه مکروریان کهنه شهر کابل دو نفر گزمه در ناحیه نهم شخصی را با جمپر چرمی سیاه و پطلون کوبای می بینند. اورا صدا میزنند تا ایستاده شود. اما شخص مذکور سرعت رفتار خویش را بیشتر نموده به دهلیز بلاک میدود، گزمه امنیتی به تعقیب شخص مذکور پرداخته، شخص مظنون به زینه بلاک بالاشده و سپس از بالای دروازه بلاک خودرا پرتاب نمود، چون در پائین بلاک موظف دیگر امنیتی ایستاده بود. اورا دستگیر و به حوزه با خود بردند در حوزه نهم اورا شناسائی نمودند که مجید کلکانی است. بعداً مسئولین امنیتی موصوف را تلاشی نموده از نزد مجید کلکانی یک میل تفنگچه نوع استار بدست آمد. چون موصوف در رهبری گروپهای مائوئیستی ائتلاف شده تحت نام گروه (ساما) که اکثراً اعمال تروریستی، اختطافها و فعالیت‌های مسلحانه را علیه دولت رهبری میکرد تحت توقیف و تحقیق قرار گرفت.

- اواخر ماه حوت ۱۳۵۸ اعضای سازمان ساما به سر گروپی معلم ستار بر سلاحکوت قطعه نظامی حسین کوت حمله چریکی نموده، بیشتر از یکهزار میل سلاح مختلف النوع و مهمات را چور و چپاول نموده و یک تعداد سربازان را شهید کردند.

- اعضای گروه مائوئیستی تحت رهبری شخصی بنام مستعار معلم شیر محمد، دو طفل تجاران ملی کشور را با نامهای بازمحمد و امیرمحمد از ناحیه کارته چهار شهر کابل اختطاف نموده بودند، دستگیر و نی تنها که دو طفل از نزدشان رها گردید به چند اختطاف دیگر نیز اعتراف کردند.

- ترور ناکام رئیس دولت در سال ۱۳۶۲ توسط سرباز گارد جمهوری که قبل از خدمت عسکری کارمند وزارت تجارت بود و عضویت گروه مائوئیستی را داشت و با تفنگچه پنهان شده در زیر پتک بوت عسکری دستگیر گردید. که بعد از طی مراحل عدلی مورد عفو رئیس دولت قرار گرفت. گرچه ماده ۲۰۶ قانون جزای کشور اشد مجازات در مورد جرمش پیشبینی نموده است. مواد ۱۷۳ الی مواد ۲۵۳ قانون جزا کشورما که در سال ۱۳۵۵ نافذ شده بود و تا حال مرئی الاجرا میباشد مجازات جرایم

علیه امنیت داخلی و خارجی کشور را که شامل اشد مجازات و حبسهای طولی و متوسط المدت مییاشد پیشبینی نموده است. در حالیکه به ندرت اعضای این گروپهای جنایت کار به اشد مجازات محکوم شدند.

- گروه مائوئیستی یک کارمند خدمات امنیت دولتی (خاد) مربوط میریچه کوت را بنام ناصری در منطقه کلکان دستگیر ابتدا به درخت بسته نموده و سپس او را آتش زدند.

- گروه دیگر مائوئیستی سیاه پوشان قلعچه و نیازی، گروه تروریستی مائوئیستی اسد علمی و همکارانش که در پیوند با حسن امیری عملیات های خویش را انجام میدادند.

آیا رهبر و اعضای چنین گروه های جنایتکار که مرتکب ترورها و جنایت علیه امنیت داخلی و خارجی کشور شدند قابل مجازات بودند یا نه؟

- اعتصاب مکتب ها، مسموم کردن متعلمین، محصلین، کارمندان دولت و کارگران موسسات دیگر توسط گروپهای مخالف دولت به خصوص ماویستها. طور مثال قرار اعترافات انجنیر علی احمد و معلم سعید که بنام مستعار رحیم فعالیت مینمود حسن سیغانی را که فعلاً متخلص به (حسن امیری) بخاطر پنهان کردن نام تروریستی خود در کشورهای غربی مییاشد در براه اندازی اعتصابات و مسموم کردن مکتب ها و موسسات نقش کلیدی داشت که صدها جوان کشور ما به اثر نوشیدن آبهای مسموم شده و خوردن غذاهای آلوده با مواد سمی مریض و حتی جانهای شیرین خود را از دست دادند.

- اواسط سال ۱۳۵۹ گروه هائی مائوئیستی و شرکای جرمی شان تظاهرات و تخریبات را در مکتب ها بشمول مکتب های دختران سازماندهی نمودند که بر علاوه شکستادن شیشه مکتب ها اقدام به لت و کوب معلمین و مسئولین مکتب ها نمودند. دولت ناچار محرکین تظاهرات را که اکثراً با سازمانهای مخالف دولت ارتباط داشتند، دستگیر و آنان در تالار بزرگ ریاست دوم خدمات امنیت دولتی (خاد) که توسط اعضای سازمان زنان مواظبت می شد تحت نظارت قرار داد و با حضورداشت خارنوالان موظف، اظهارات و تحقیق ۵۲ مظنون را در ظرف کمتر از یک هفته طور عاجل تکمیل نمود. با نظرداشت خصوصیات جامعه افغانی از جمله ۵۲ متعلمه ۳۴ نفر آن در ظرف سه روز رها دوسیه ۱۸ تن دیگر را تکمیل و به سرعت از طریق خارنوالی محول محکمه اختصاصی نمود. محکمه اختصاصی با نظرداشت احساسات جوانان، حیثیت و موقف آینده دختران وطن آن ۱۸ تن متهم را به حبسهای تعلیقی کوتاه مدت محکوم و همان روز آنان را رها نمود و بعد از ختم جلسه قضائی حتی آنعه متعلماتی که اقارب شان در جریان محکمه حضور نداشتند ذریعه افراد موظف به فامیلهای شان تسلیم نمود. این بود شیوه برخورد دولت به مقابل مجرمین بخصوص متعلمات مکتب ها.

- وخیم تر از آن تظاهرات تا حدود قهرآمیز متعلمان مکتب ها، تظاهرات پسران بود که در نتیجه در حدود صد متعلم مکتب ها مربوط گروه های مائوئیستی و تنظیمهای که علیه دولت فعالیتهای مسلحانه داشتند، مرتکب جرایم لت و کوب یکتعداد معلمین و متعلمان، تخریبات در مکتب ها شدند و جرایم شان را فقرات چارگانه ماده ۲۲۱ قانون جزا حبس های متوسط الی ۵ سال پیشبینی نموده بود، دستگیر و بعد از تحقیقات لازم، دوسیه های محرکین حوادث تکمیل و در طول کمتر از میعاد قانونی محول محکمه گردید. محکمه با نظر داشت سن، انگیزه جرم، احساسات جوانی و شرایط دشوار کشوراکثراً زمان سپری شده نظارت متهمین را کافی دانسته محکوم به حبسهای تعلیقی قصیرالمدت نمود که نتایج مثبت در ادامه تحصیلات آینده آن جوانان و سایرمتعلمین داشت.

- در اواخر سالهای ۱۳۵۹ تشکیلات یک شاخه گلبدین در شهر کابل که تعداد قابل ملاحظه ماویستها در این تنظیم فعالیت داشت بدست آمد. حوزه اول خدمات امنیت دولتی (خاد) که مسئول امنیت کابل بود تشکیلات حزب اسلامی گلبدین را که بصورت شفری، خیلی دقیق و زنجیری بود در بین بدست آورد. چون بشکل شفری تحریر شده بود ابتدا فهمیده نمیشد که کتاب تشکیلاتی است. اما بعد از مطالعه دقیق و پیدا نمودن کلید آن تثبیت گردید که اعضای جذب شده آن در ارگان های مختلف بشمول دوایر دولتی، مکتب ها، پوهنتونها بشمول چند تن استادان پوهنتون و . . . اجرای وظیفه مینمودند. طبق هدایت رهبری دولت تنها سرگروپهای بخشهای چریکی و تروریستی و آنعه اعضای آن که در پستهای حساس دولتی اجرای وظیفه مینمودند گرفتار گردید. که تعداد دستگیر شده گان در حدود دوصد نفر رسید و با دیگر اعضای شان کار توضیحی صورت گرفت قابل یاد آوری میدانم که چون دستگیر شده گان بالفعل و با سلاح دستگیر نشده بودند محکوم به اشد مجازات نگردیدند.

- دستگیری اعضای سازمان مائوئیستی رهائی که فعالیتهای علیه امنیت داخلی و خارجی کشور (فراگرفتن فعالیتهای چریکی در کشور چین) را مرتکب شدند و بعد از طی مراحل قانونی از طرف محکمه با صلاحیت به مجازاتهای مختلف محکوم گردیدند.

- انفجار تعمیر جوار سینمای پامیر توسط تروریستان تنظیم جمعیت اسلامی به همکاری گروه مائوئیستی که در آن دهها نفر هموطن ما کشته و زخمی گردید. فاعلین آن گرفتار گردید. که بر علاوه بدست آمدن مدارک جرمی و شواهد مرتکبین آن در محضر محکمه علنی به جرم خویش اعتراف نمودند. (آیا آن قاتلین قانونا مجازات میگردیدند یا نه ؟)

- انفجار در دروازه دخولی میدان هوایی کابل توسط گروه تروریستی مائوئیستی و شرکای جرمی شان که اضافه از صد نفر شهید و زخمی گردید. عاملین قضیه گرفتار و به جرم خود اعتراف نمودند. آیا این قاتلین صدها هموطن ما مجازات نمیگردیدند؟

- انفجار در سینمای آریانا که باعث شهادت و زخمی شدن دهها هموطن ما گردید.

- انفجار در هفت رستوران مختلف شهر کابل که دهها کشته و زخمی بجا گذاشت. و انفجارات متعدد در سایر نقاط کابل و سایر ولایات کشور که هزاران نفر کشته، زخمی و معیوب بجا گذاشت.

- حوادث ناهنجار راکت پرانی های گروه های مختلف تروریستی از مناطق کوه صافی، لندر دره پغمان، چهارآسیاب، شکر دره و سایر نقاط، به شهر کابل به خصوص منطقه ایستگاه سرویس پهلوی وزارت معارف، مکروریانها، میدان هوایی، پل باغ عمومی، مناطق دشت برچی، افشار، خوشحال خان، مینه شهرکهنه، خیرخانه، کارته پروان و دیگر نقاط شهر کابل. طبق هدایت استخبارات پاکستان (در کتاب "تلک خرس" تحریر شده بود) که باید آتش جنگ همیشه در کابل روشن باشد. تا زمامداران کابل مصروف نگهداشته شوند. این همه انسان کشی و جنایات را که در مرکز و ولایات کشور جریان داشت و هزاران هموطن ما توسط این گروه های استخدام شده در کشور ما شهید و معیوب گردید. آیا جنایتکاران آن محاکمه و مجازات میشدند یا نه؟

- انفجار ۲۶ طیاره جیت در میدان هوایی شیندند که سبب شهادت و معیوب شدن دهها هموطن ما و تخریب ملیونها دالر دارائی عامه گردید.

- انفجارات دیپوهای سلاح و مهمات در منطقه قرغه نزدیک کابل که تلفات زیاد برای اهالی منطقه ببار آورد.

- دستگیری اعضای گروه شفا که متشکل از وحدت گروه های ماوئیستی، تنظیم گلبدین و یکتعداد گروه های دیگر. آیا مسببین آن کشتارها قابل مجازات بودند یا نه؟.

- ترور، کشتار و تجاوز بر حیات، جان و مال هموطنان ما در ولایت هرات طور مثال از اختطاف و ترور طلا گل در منطقه پایان آب، ترور دوشیزه فاضله با دو خواهرش، نجیب الله، گل احمد، قلندر شاه و دو عضو فاملیش، عبدالستار و چهار همکارش، غلام غوث حفیفی، غلام جیلانی و صدها کارمندان دولت و مردم عادی بالخص تجار و سرمایه داران شهر هرات توسط گروه های تروریستی مائوئیست ها و شرکای جرمی شان که بنام های معلم فضل احمد، نورسوز، شیرآقا چونگر، غفارکل، صفی الوند

غوریانی، ماما فیضو، معلم حمید، انجنیر گلاب و . . . جنایات نابخشودنی را مرتکب شدند که تحریر چنین جنایات هولناک خواننده را شک میدهد.

- ترور جلال رئیس ریاست پنج خدمات امنیت دولتی (خاد) و چندین همکارش و زخمی شدن صدراعظم وقت خالقیار و چندین نفر دیگر در شهر هرات.

- چور و چپاول اموال تجارتی، حریق نمودن وسایل ترانسپورتی و بقتل رسانیدن بیشتر از ۲۰۰۰ دریوران که مواد اولیه مردم را انتقال میدادند. که از آن جمله در حدود ۲۶۰ نفر آن مربوط شرکت افسوتر بود. چنانچه اسمای شان در لوحه ای که بداخل ریاست افسوتر واقع پارکهای صنعتی پلچرخ موقیعت دارد حکاکی شده است. **قاتلان این هموطنان دریور که برای اتباع کشور مواد خوراکه و سایر ضروریات را تهیه و انتقال میدادند کی بود؟ همین مائونیست ها و شرکای جرمی شان بود.**

- شرکت و همکاری ماویستها در جنایات با صدها قوماندان در همه ولایات که داستانهای مظالم و جنایات شان درج سینه های افراد در قراء، قصبات و شهرهای مربوطه شان میباشد و به مرور زمان این واقیعتها درج تاریخ کشور ما خواهد شد.

هموطنان ما شاهد شهادت هزاران هموطن ما توسط همین تروریستان میباشد که در تپه های شهدا و قبرستانهای ولایات، ولسوالیها، علاقه داریها و قراء و قصبات کشور دفن گردیدند و همین اشخاص بود که هزاران هموطنان ما را تحت نام حزبی، کارمند دولت، عسکرو. . . در چاه ها، کاریزها و دره ها پرتاب نمودند. نزد آنان جرم عمل شخصی نبوده، بلکه شامل حال همه اعضای فامیل شخص مورد نظر بود که بصورت دسته جمعی آنان را از دم تیغ میکشیدند. طور مثال یک کارمند خدمات امنیت دولتی (خاد) مزارشریف چرا تخلص خود را گلیمجمع (گلمجم) گذاشت بدلیل اینکه مخالفین دولت بخانه مذکور حمله نموده، مادر، خواهر، برادر، خانم و اطفال خوردسالش راکشند. از همان تاریخ شخص مذکور تخلص خود را گلمجم گذاشت. ابتدا قوماندان تولى بعداً از کندک و سپس قوماندان غند ملیشیائی شد موصوف با دلاوری در مقابل دشمنان دولت و مردم میجنگید. به همین شکل مخالفین دولت بالای خانه صدها کارمند دولت در ولایت مختلف کشور حمله نموده فامیلهای شان را بشکل دسته جمعی از بین بردند. آیا آنان "مجاهدین" راه حق بودند؟ آیا اینهمه جنایات جنگی، کشتار جمعی و تخطی از حقوق بشر نبود؟

- صدها نفر را بنامهای مختلف در پنجشیر کشتند و اجساد شان را در دره ها، کاریزها، چاه ها و سایر نقاط انداختند. چنانچه بعد از عملیات تصفیوی در پنجشیر اجساد صدها تن سربازان اعضای حزب، مردم عادی و کارمندان خدمات امنیت دولتی (خاد) را از چاه آهو بدست آوردند. یا اجساد هموطنان ما

که از دره ژوره و محلات دیگر در اکثر ولایت و شهرها بدست آمد. آیا اینها جنایت جنگی گفته نمیشود؟.

- کشتار محصلین حربی پوهنتون در پغمان، کشتار ۷۲ تن اعضای حزب و کارمندان خدمات امنیت دولتی (خاد) در دره خوگیانی کشتار کارمندان دولت و فامیلهای شان پس از سقوط قندوز، بهمین شکل در کندهار، هرات، بامیان، خوست پکتیکا و سایر ولایات. آیا همه این اعمال خلاف موازین حقوقی و انسانی توسط مخالفین دولت نیست؟ که هموطنان ما را به شیوه های غیرانسانی مجازات و بقتل میرسانیدند هر جنگسالار از خود شیوه و طرز خاص کشتار داشت آیا جنایت و قانون شکنی نبود طور مثال از شیوه جنایت بعضی از قوماندانها یاد آور میشوم:

- در مناطق کندهار و هلمند یکی از شیوه های کشتار چنین بود که شخص دستگیر شده را در دشت برهنه نموده، در زمین او را چارمیخه بسته میکرد و در تخته پشت او عسل و یا بعضی مواد شیرین مالیده و خود شان میرفتند. چون آن مناطق زنبور و حشرات مختلف داشت پوست و گوشت شخص مذکور را تا استخوان میخوردند.

- بین راه کندز بغلان قوماندان دیگر آله تناسلی مرد دستگیر شده را ذریعه سیم مخصوص بسته نموده آنقدر زجر میداد تا از هوش برود. هرگاه دستگیر شده نمی مرد، بعدا او را ذریعه فیر مرمی از بین میبرد.

- رقص بسمل شیوه کشتار یکی از قوماندانهای گروپ گلبدین در مناطق لوگر بود. شخص دستگیر شده را مقابل خود ایستاد میکرد، و با شمشیر تیزی که به دست داشت با یک ضربه شدید گردنش را از تنش جدا میکرد. شخصیکه سر از بدنش جدا شده تا لحظه ی که به زمین میغلطید حرکات غیر ارادی یا کدام عکس العمل دیگر را انجام میداد. برای آن قوماندان این لحظه لذت بخش بود.

- "حلال" کردن، از عقب سر را بریدن، با تبر و یا ذریعه فیر سلاح کشتن، در چاه ها انداختن، به آتش کشیدن، دست، پا و یا گوش بریدن، تجاوز به زنان، اطفال و نوجوانان و سایر انواع قتل و کشتار اتباع کشورما (حزبی، کارمند دولت و سایر کارمندان امنیتی و غیرحزبی) توسط مخالفین دولت.

- رهبران و اعضای این گروپها را با اخذ مبالغ هنگفت پولی در خدمت دشمنان وطن و مردم ما (استخبارات پاکستان و همپیمانان شان حتی استخبارات اسرائیل) جهت پیشبرد اهداف و مقاصد شوم شان در جنگ تحمیلی علیه کشورما تحت نام داعیه افغانستان، دفاع از اسلام و "جهاد" قرار گرفتند و تا حال

بصورت ضمنی در خدمت پرورده گان شان قرار دارند باید هموطنان ما درک و قضاوت نمایند که قاتلان هموطنان ما و جنایتکاران که مرتکب هزاران جنایات گردیدند و اکثراً بالفعل دستگیر گردیدند.

## ۲ - شیوه بررسی قضایای جرمی بخصوص جرایم علیه امنیت ملی کشور:

دولت جدید بعد از ۶ جدی ۱۳۵۸ با تجربه ی که از عدم رعایت قانون در رژیم قبلی داشت از همان مرحله اول در جهت رفاه مردم ایجاد و تحکیم حاکمیت قانون بود چنانچه در اولین اقدام عفو عمومی تمام زندانیان کشور بود از جمله میتوان از عبدالرب رسول سیاف رهبر تنظیم اتحاد و دهها رهبر ماویستها یاد نمود و بعداً جهت رعایت و تطبیق یکسان قانون در همان مرحله جنگ تحمیلی تدابیر مشخص از جمله تصویب و تطبیق اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که حیثت قانون اساسی موقت را داشت، نمود و گامهای ارزشمند و عملی را در زمینه تطبیق آن پروسه برداشت با آنکه در شرایط جنگ تطبیق و رعایت یک سان قانون سهل نمیباشد و معضلات عملی و غیرمترقبه را در قبال دارد ولی مسئولین رژیم به این عقیده بودند که یگانه راه اعمار جامعه و اعاده حقوق افراد از طریق ایجاد حاکمیت قانون امکان پذیر است. پروفیسور ارماکورا فرستاده سازمان حقوق بشر ملل متحد ضمن سفرهای متعدد خود به افغانستان و ملاقات های متعدد با مسئولین ادارات امنیتی، عدلی و قضائی از جمله با مسئولین ارگان امنیت ملی کشور (خدمات امنیتی دولتی (خاد) و زندانیان در نظارتخانه ها و محبس پلچرخی راپورهای متعدد و مشرح از شیوه برخورد ارگانهای امنیتی، عدلی و قضائی رژیم آن وقت با نظر داشت وضع جنگی کشور ما به سازمان ملل متحد و ارگانهای مربوطه آن ارائه داشت. در مقابل صدها آثار مستند از جنایات مخالفین مردم و وطن که توسط ژورنالیستان کشورهای غربی از شیوه و برخورد آن جنایت کاران تحریر نموده اند. امیری و همکاران جرمی شان حرفی به زبان نمی آورند.

ما ادعا نمی نمائیم که در آن دوره تخلفات از قانون صورت نگرفته است! باید واقعیتها را اظهار نمود که بلی، بعضا قانون شکنیها توسط یکتعداد کارمندان حزب و دولت صورت گرفته بود و اینکه در آن زمان جنگ، تجاوز بر حقوق، جان و مال مردم و کشور ما بشدت توسط دشمنان مردم و وطن جریان داشت. کارمندان حزب و دولت که مصروف دفاع از مال و ناموس هموطنان خود بودند با تذکر اینکه زاده همان محیط و جامعه بودند حین اجرای وظیفه عوامل مختلف سبب قانون شکنیها میگردد که از جمله میتوان مطالب ذیل را برشمرد:

- عدم آشنائی کادرهای رژیم جدید با قوانین بخصوص قوانین ساحه کارشان در مراحل اولی و عدم تجربه کافی شان در وظایف محوله.

- عدم تجربه کافی و پراکنده گی در امور کارهای اوپراتیوی ارگانهای کشف و تحقیق.

- عکس العمل کارمندان دولت در مقابل تروریستان تربیه و مجهز شده تروریستان داخلی و خارجی در کمپهای نظامی کشورهای پاکستان، ایران و چین و اعزام شان جهت انجام جنایات بداخل کشورما به شکل وسیع که مرتکب قتل وکشتار شدند. اما خوشبختانه رهبری رژیم با صداقت تمام در جهت تحقق وظایف خویش طبق قانون اساسی و پرنسیپهای حقوق بشر بدوش داشت، میکوشید تا همان اهداف، آرمانها و وظایف خویش را در مقابل مردم و وطن از طریق رعایت و تطبیق یکسان قانون انجام میداد. کارمندان حزب و دولت در مرکز ولایات کشور جنایات آن تروریستان را روزانه مشاهده و با جسم و جان خود لمس میکردند زیرا اعضای فامیل، اقارب، همکاران و هموطنان و یا اموال و جایداد های شان را از دست میدادند بعضاً احساسات بر عقل شان غلبه نموده با روحیه پاک کاری جامعه از وجود چنین مکروبها و دفاع از خود برخوردار مینمودند که بعضاً قانون شکنی ها را در قبال داشت. با موجودیت همان وضعیت تحمیلی بروطن ومحیط کار اعضای حزب وکارمندان دولت، مسئولین رژیم طبق هدف طویل المدت و تعهدی که در برابر مردم داشت در تطبیق یکسان قانون استوار و متعهد بودند. چنانچه ما شاهد مجازات صدها تن اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و کارمند دولت بودیم که با ارتکاب عمل جرمی طبق قانون مجازات گردیدند. از بلند پایه ترین کادرهای حزبی و دولتی گرفته تا پائین رتبه ترین کارمند، از جنرال تا عسکر بالای شان قانون مانند سایر افراد جامعه تطبیق گردید. طور مثال: مرحوم احد رهنورد عضو کمیته مرکزی و منشی کمیته ولایتی بلخ و سه همکار دیگرش که در یک برخورد احساساتی مرتکب قتل شدند به اشد مجازات طبق ماده ۳۹۵ و قانون جزا محکوم گردید. به همین شکل بعضی اعضای کمیته حزبی ولایات هرات، کندهار، شاروال و مستوفی کندهار، بعضی کارمندان خدمات امنیتی دولتی (خاد)، بعضی افسران اردو و پولیس و سایر کارمندان دولت که مرتکب جرایم مانند قتل، سرقتهای مسلحانه، رشوت اختلاس، اذیت و آزار مردم، جرایم وظیفوی، حتا غفلت در اجرای وظیفه در آن مرحله جنگ و سایر اعمال خلاف قانون بشمول لت و کوب و شکنجه در ارگانهای کشف، تحقیق و رویه سوء مسئولین نظارتخانه ها و زندانهای مرکز و ولایات کشور گردیده بودند قانونا مجازات شدند. اینکه چنین ادعا مینمایند که رهبران رژیم آنوقت و کارمندان امنیتی بالخصوص کارمندان خدمات امنیتی دولتی (خاد) بشکل خود سرانه به گرفتاری، اذیت و شکنجه مردم و کشتار مردم اقدام می نمودند کاملاً غلط و افتراء است. در آنزمان نظم، قانون و سیستم حقوقی در عمل وجود داشت چنانچه دولت آنوقت جهت اعمار جامعه و برقراری نظم و امنیت در همه عرصه ها، صدها قانون، اصولنامه، اساسنامه، فرامین تقنینی را که منافع اکثریت جامعه در نظر داشت تصویب و در معرض اجراء قرار داده نه تنها در جریده رسمی بطور



مسلسل از شماره های ۴۴۲ الی ۷۶۵ که مجموعاً ۳۲۳ شماره میشد نشر نمود بلکه توجه بیشتر دولت در عملی نمودن قوانین وضع شده بود. در جهت تامین امنیت توسط ارگان خدمات امنیت دولتی (خاد) و سایر ارگانهای امنیتی و کنترل بالای آن مساعی لازم را بخرچ میداد. روی همین دلیل جهت تامین بیشتر عدالت در جامعه تقسیم وظایف را در بخشهای ارگانهای عدلی و قضائی (تاسیس خارنوالیها و محاکم اختصاصی در بخشهای مختلف) بوجود آورد. با آنکه دولت در جنگ مستقیم چریکی و بعضاً جبهه نی از یک طرف، و از جانب دیگر در جنگ وسیع تبلیغاتی که توسط رسانه های خارجی و سازمانهای استخباراتی کشور های مختلف با پیروی از هدایات، گرداننده گان جنگ سرد که هدف شان بدنام کردن دولت افغانستان و پیروزی در جنگ فرسایشی و تضعیف نمودن ارگانهای امنیتی بود، قرار داشت، اما مسئولین حزب و دولت در تحقق امیال خویش که ایجاد حکومت قانون بود میکوشید. با آنکه در آنطرف جبهه از قانون و قانونیت خبری نبود تحت نام مبارزه و "جهاد" در حالیکه نزد آنان مفهوم "جهاد"، قتل، کشتار، ترور، چور و چپاول، غارت و تجریب دارائیهای عامه تجاوز به مال و ناموس مردم را داشت. طبق هدایت و رهبری مستقیم استخبارات دول مداخله گر در امور کشورما و پلانهای قبلا طرح شده شان، مرتکب چنان جنایاتی گردیدند که تاریخ نظیر آن را ندیده است. دولت آنوقت در حالیکه مصروف جنگ تحمیلی با مخالفین خود بود با درک اینکه هیچ بیگناهی زندانی و هیچ متهمی از پیگرد قانون درامان نباشد در رعایت و تحقق قانون سعی و تلاش وسیع بخرچ میدادند و شیوه برخورد در چنین قضایا شامل پروسه ذیل عدلی بود:

- مرحله کشف جرم توسط ارگانهای کشف که طبق ماده ۷ الی ۱۴ قانون کشف و تحقیق جرایم و نظارت خارنوالی بر تطبیق قانونیت آن صورت میگرفت باید الزامیت و یا عدم الزامیت مظنون در ظرف ۷۲ ساعت تثبیت میگردد. مدت کشف جرم نظر به فقره ۲ ماده ۱۸ قانون مذکورالی ۱۰ روز مجاز بود. با تکمیل مرحله کشف متهم با اوراق نسبتی اش جهت تکمیل تحقیق به ارگانهای تحقیق اعزام میگردد.

- دستگیری متهمین به اساس پروژه اگنتوری، که شخص مظنون بصورت متواتر تحت کار و تعقیب ارگانهای امنیتی میبوده پیش از اقدام به انجام عمل جرمی (بمگذاری و سایر اعمال غیرانسانی) نماید با اسناد و مدارک جرمی گرفتار میگردد. در ابتدا نسبت بی تجربه گی بدون اینکه به اصطلاح پروژه تکمیل شود مظنون و یا مظنونین گرفتار میگردد. اما چون دلایل کافی الزام موجود نمیبود بعد از مدت کوتاه از طرف خارنوالی، شخص مظنون رها و بعضاً به ارگانهای کشف کننده کتب اخبار میگردد و یک نوع مجازات اداری بود اما به مرور زمان کار ارگانهای کشف دقیق شده و نتایج متمر را در زمینه دستگیری مجرمین خطرناک که با اسناد و مدارک کافی الزام دستگیر میشدند.

- چون شدت مداخلات، حملات بالای محلات مسکونی بیشتر شد و دشمنان مردم تحت عناوین مختلف در محلات مسکونی جمع و به فعالیتهای تروریستی خویش ادامه میدادند دولت طبق وظیفه ی که داشت در پهلوی ارگان خدمات امنیت دولتی (خاد) ارگانهای امنیتی دیگر (اردو و پولیس) را به رعایت و تطبیق قانون و ایجاد حکومت قانون بسیج نموده بود چرا که هدف دولت را رفاه عامه، ایجاد جامعه نظم و قانون تشکیل میداد و تلاشهای پر ثمر در زمینه انجام داد. طی سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ فعالیت مخالفین علیه دولت در اکثر شهرها که شامل ترور تخریب موسسات دولتی، پلها، راکت پرنیها بالای محلات مسکونی و غیره بود بیشتر شد حینکه از یک منطقه بالای محلات مسکونی حملات راکتی صورت میگرفت و یا مخالفین دولت جهت فعالیتهای ضد دولتی تجمع میکردند و یا حالات خاص دیگر، قوای امنیتی اطراف منطقه را محاصره نموده، مخالفین دولت و مظنونین را دستگیر مینمود. جهت رعایت حقوق اتباع کشور (اینکه مجرمی رها نگردد و بیگناه اذیت نشود)، قانون موقت عملیات تصفیوی را تصویب نمود و به اساس قانون مذکور اشخاصی که در عملیات های تصفیوی شهرها و قریه ها دستگیر میگرددند در محلات تجمع یا نظارتخانه های موقت (زونهای تصفیوی) نگهداری میگرددند، در طول ده روز تحقیقات ابتدائی شان تکمیل و خرنوال موظف برویت اسناد و مدارک جمع آوری شده در زمینه رهائی و یا جهت تکمیل تحقیقات به ارگانهای تحقیق هدایت میداد. در حالات خاص جهت بدست آوردن معلومات کافی الی دوماه بعد از اخذ توقیف از خرنوالی، مظنون میتوانست تحت نظارت باشد با آنکه جریان داشت. دولت تلاش میورزید تا قانون رعایت و تطبیق گردد. بعد از مدت کوتاه و بهتر شدن وضع امنیتی آن قانون ملغی گردید. ارگانهای امنیت داخلی بصورت عموم شامل دو بخش پولیس و خدمات امنیت دولتی (خاد) بود. که وظایف شان توسط قانون تنظیم و مشخص شده بود. و ارگانهای عدلی متشکل از خرنوالیها (لوی خرنوال، خرنوالی اختصاصی، خرنوالی قوای مسلح) و محاکم (ستره محکمه، محکمه اختصاصی و محکمه قوای مسلح) بود. که صلاحیت، طرز و شیوه فعالیت و تشکیلات ارگانهای متذکره قانوناً مشخص شده بود، طور مثال شیوه گرفتاری ارگانهای کشف و تحقیق خدمات امنیت دولتی (خاد) و نظارت بر آن بصورت مختصر عبارت بوداز:

- درپروسه کشف جرم باید دقت میشد که متهم در کدام حالات با کدام وسایل جرمی دستگیر میشد بالفعل در اثنای اجرای عمل جرمی و یا به اساس سایر مدارک و شواهد معتبر علاوهً محضر گرفتاری و شهود محل واقعه حتمی و بر ثبوت قضایا می افزود. حالات خاص ازین امر مستثنی بود.

- در مرحله کشف و تحقیقات ابتدائی که در ارگانهای کشف صورت میگرفت طبق ماده ۱۸ قانون کشف و تحقیق در ظرف ده روز تحقیقات ابتدائی تکمیل و متهم با اسنادش به ارگان تحقیق و یا ریاست تحقیق

اعزام و ارسال میگردید. ارگان تحقیق طبق فقرات ۱ الی ۴ - ماده ۱۵ و ماده ۳۲ قانون دوسیه متهم را تکمیل و به خارنوالی ارجاع مینمود.

- طبق مواد ۳۸ الی ۴۳ قانون کشف و تحقیق و قانون اجراء جزائی ارگان خارنوالی بعد از مواصالت دوسیه، دوسیه را مورد تدقیق قرار میداد و برویت اسناد، مدارک بدست آمده و درک از شرایط جنگی در کشور قرار خویش را مبنی بر حفظ دوسیه و رهائی متهم اکثراً طبق فقره ۱۰ ماده ۳۸ قانون کشف و تحقیق) در مورد که قصور فاعل و نتیجه فعل جزئی و علاقه عامه به تعقیب عدلی آن تصور نباشد.) اتخاذ مینمود و در صورتی که قصور متهم بیشتر میبود، دوسیه را مبنی بر مسئولیت متهم به محکمه ارجاع مینمود.

- بر علاوه خارنوالی اختصاصی طبق مواد ۴۱، ۴۲ و ۴۳ قانون کشف و تحقیق، قانون اجراء جزائی و تعدیل آن نظارت بر قانونیت اجراء ارگانهای کشف و تحقیق جرایم نظارت بعمل میآورد، دهها قضیه لت و کوب، برخورد خلاف قانون کارمندان و مسئولین امور ضمن نظارت از بررسی احوال متهمین کشف و متهمین آن قانوناً حتا به اشد مجازات محکوم گردیدند.

- محکمه بعد از طی مراحل قضائی و قطعیت حکم منطبق با احکام قوانین متنی و شکلی اصدار حکم میکرد به اصطلاح ساده برویت اسناد، اعترافات متهم، شهود و سایر مدارک اثباتیه جرم با حضور داشت متهم و استماع اظهارات متهم حاضر در جلسه قضائی و صورت دعوی خارنوال با نظر داشت شرایط موجود در کشور، اصدار حکم مینمود. در اوایل فیصله های محکمه اختصاصی یکمرحله بود بعداً جهت تحقق بیشتر عدالت بررسی قضایا در محکمه اختصاصی دو مرحله گردید. در صورت عدم قناعت متهم و یا خارنوال دوسیه جهت فیصله نهائی به محکمه استیناف راجع میگردید. در فیصله های اشد مجازات، جهت اتخاذ تصمیم نهائی بمقام ریاست دولت ارسال میگردید. شعبه حقوقی ریاست دولت بعد از مطالعه اسناد دوسیه، تصمیم خارنوالی موظف، محکمه اولی و استیناف، تصمیم نهائی مبنی بر تائید و یا رد تصامیم محاکم اتخاذ میکرد. در صورت تائید توشیح یا عدم آن طبق قانون از صلاحیتهای رئیس دولت بود اتخاذ میگردید.

- بر علاوه کمسیون دیگری در مقام ریاست دولت جهت تحقق بهتر قانونیت تشکیل شده بود که مرکب از نماینده گان ارگانهای امنیتی، عدلی و قضائی، ارگانهای که تماس نزدیک تر با مردم داشت مانند وزارت شئون اسلامی، اقوام و قبایل و بعضی سازمانهای دیگر، که بصورت عموم ماهانه جلسه نموده و به معضلات حقوقی، عفو و تخفیف مجازات مجرمین و سایر پروبلمهای حقوقی مربوطه تصامیم

لازم اتخاذ مینمود. جهت معلومات بیشتر شیوه کار نظارت بر تطبیق قانون در ارگانهای کشف و تحقیق خدمات امنیت دولتی (خاد)، و محاسب مربوط که توسط ارگان خارنوالی اختصاصی صورت میگرفت:

- طبق قانون کشف و تحقیق، خارنوالی نظارت عالی بنام دولت به منظور تطبیق دقیق و یکسان قوانین حین بررسی جرایم بر ارگانهای کشف و تحقیق اجرا میگردد. و مطابق ماده ۴۱ قانون مذکور و قانون اجرات جزائی، نظارت بر قانونیت اجرات کشف و تحقیق جرایم، وظیفه خارنوال بود. لذا خارنوال اختصاصی طبق پلان قبلا ترتیب شده، خارنوالان موظف هفته چند مرتبه از اجرات ارگانهای کشف و تحقیق خدمات امنیت دولتی (خاد) مستقیما نظارت بعمل آورده، از نزدیک با مظنونین و متهمین ملاقات مینموده بر علاوه که از صحت قانونی بودن توقیف متهمین نظارت میکرد، وضع معیشتی شان، برخورد مستنطق ها و مسئولین نظارت خانه و سایر مشکلات آنها جویا میگردد. هرگاه شکایتی موجود میبود اقدام به بررسی قانونی آن میکرد. طور مثال اگر کدام متهم مورد لت و کوب قرار میگرفت، خارنوال، دوکتور موظف را طلب نموده نظر دکتور را مبنی بر آثار لت و کوب متهم اخذ مینمود. کارمند متخلف (مثلا در قضیه لت و کوب) را عاجل تحت تحقیق قرار داده و کارمند مذکور تحت نظارت قرار میگرفت. طور مثال در قضیه لت و کوب در یکی از ریاستهای کشف، مستنطق توقیف و بعد از اكمال تحقیق، محکمه مستنطق را به پنج سال حبس محکوم نمود، رئیس آن ارگان نیز مجازات تادیبی شد. به همین شکل دهها قضیه دیگر که شامل لت و کوب، سوء استفاده از وظیفه، قتل، سرقت، اختلاس و غیره جرایم بود عاملین آن به حبسهای مختلف حتا اشد مجازات محکوم گردیدند. لذا کارمندان خدمات امنیت دولتی (خاد) با درک مسئولیتهای قانونی خود و ترس از قانون کمتر مرتکب اعمال خلاف قانون میگرددند. بر علاوه ی که ارگانهای خارنوالی و محکمه سمینارهای آموزش حقوقی جهت آشنائی بهتر کارمندان خدمات امنیت دولتی (خاد) با قوانین جاریه ساحه کارشان دایر میکرد رهبری ارگان خدمات امنیت دولتی (خاد) جهت فراگیری دانش حقوقی و قانونی پروگرامهای تعلیمی و تربیتی داشت.

- بصورت غیرمستقیم ریاست امور سیاسی خدمات امنیت دولتی (خاد) در همه ریاستها و جزواتها اعمال کارمندان خدمات امنیت دولتی (خاد) را کنترل میکرد. در داخل تشکیلات خدمات امنیت دولتی (خاد) اداره دیگری بنام ریاست سوم ایجاد شده بود، که وظیفه عمده اش را کنترل و نظارت اجرات، فعالیتها و اعمال کارمندان خدمات امنیت دولتی (خاد) تشکیل میداد. (استخبارات در داخل استخبارت) که اعمال خلاف قانون کارمندان خدمات امنیت دولتی (خاد) را کشف و جهت تحقیق به خارنوالی اختصاصی معرفی میکرد. بدبختانه فعلا بعضی گروههای مائوئیستی و سازمانهای که علیه دولت آن وقت فعالیت های مسلحانه داشتند، رهبران و یا اعضای شان به اثر فعالیتهای تخریبی و تروریستی که

از نظر قانون و شریعت و کانونسیون بین المللی عمل خلاف قانون، بغاوت گفته میشود در آن زمان طبق قانون مجازات گردیدند فعلاً با دروغیرانی تبلیغات وسیع را آن گروه های مائوئیستی علیه دولت آنوقت براه انداخته اند و بصورت عموم دو هدف دارند اول اینکه قبلاً و فعلاً در همه جا بخاطر جلب و گسترش کمکهای پولی مالی سازمانهای خارجی مداخله کننده در کشور ما جهت منافع شخصی شان و ثانیاً با اینگونه تبلیغات میخواهند خود را بیگناه دانسته و بر جنایات خویش پرده پوشانده و دولت آنوقت را متهم به قانون شکنی مینمایند. و گروه های ماویستی خود را موسیچه های بیگناه می شمارند.

با احترام،

بیان کننده حقیقت ها،

عتیق گل

www.esalat.org